

تا بستان بود . امید با خانواده اش تازه به این آمده بود و در کلاس سوم بت نام کرده بود .
بازارچه زیادی و دکان کوچک و بزرگ داشت و ب ضی از آن ها مواد
می فروختند . گنبد فیروزه ای و گلدسته های بلند مسجد ع مت ی داشت .
امید خود را کرد و گفت : امیدوارم بتوانم در اینجا دو تان جدیدی پیدا کنم .
در این پدرش گفت : امید دروازه بان خوبی است . اگر بخواهید اومی تواند توی دروازه
.....



آن روز وا بارانی بود . باران که از شب گ شته آ از شده بود همچنان نرم
می بارید . م لم ورزش به کلاس آمد و گفت : بچه ها امروز زمین برای ورزش و نرمش مناسب نیست .
..... در کلاس می مانیم و درباره ی چند مهم گفت و گو می کنیم .
برای ورزش کردن به صورت ، اول رشته ی ورزشی مورد لاقه ی خود را انتخاب کنید .
آن روز بعد از مدرسه ، همراه دوستم به رف خانه راه افتادم .
فردای آن روز با دوستم به استخر رفتیم در نوشته ای ن رم را جلب کرد . پس از
..... مربی شنا ، در دوره ی آموزشی شنا نام کردم .



بازخورد:

